



وزارت فرهنگ و آموزش عالی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

رشته زبان‌شناسی همگانی

موضوع:

بررسی ساختاری واژگان صنایع دستی

(منبت، معرق، گره‌سازی)

استاد راهنما:

آقای دکتر مصطفی عاصی

استاد مشاور:

سرکار خانم دکتر ایران کلباسی

نگارش:

ابراهیم توبه‌یانی

تابستان ۷۵

فهرست مطالب

فصل ۱

زبان و اهمیت آن	۱-۱
منشأ و پیدایش زبان	۲-۱
واژگان زبان	۳-۱
تقسیم‌بندی‌های واژگانی	۴-۱
طبقات واژه‌های باز و بسته	۵-۱
واژه‌های پر و واژه‌های خالی	۶-۱

فصل ۲

زبان فارسی و مشکلات آن در عصر حاضر	۱-۲
آیا واژه‌سازی امری ضروری است؟	۲-۲
عواملی که در گذشته زبان فارسی را در برابر زبان و واژه‌های یکنانه حفظ کرده است	۳-۲
مخالفتان و طرفداران واژه‌سازی	۴-۲
آیا زبان فارسی ناقص است؟	۵-۲
چرا زبان فارسی برای بیان مطالب علمی مورد استفاده قرار نگرفته؟	۶-۲
زبان فرادست و زبان فرودست یا زبان زیرین و زبان زیرین	۷-۲
شناخت ظرفیتهای زبان	۸-۲

فصل سه

هدف	۱-۳
پژوهش حاضر	۲-۳
مراحل و روش کار	۳-۳
صنایع دستی ایران و جایگاه آن در جهان	۴-۳
منبت کاری	۵-۳
معنا و مفهوم منبت	۱-۵-۳
تاریخ منبت	۲-۵-۳
تاریخچه منبت در ایران	۳-۵-۳
مهرق	۶-۳
مفهوم مهرق و تاریخچه آن در ایران	۱-۶-۳
تهیه چوبها در مهرق	۲-۶-۳
انواع مهرق	۳-۶-۳
نقوش مورد اجرا در مهرق چوب	۴-۶-۳
نقوش هندسی	۷-۳
نحوه رنگ کردن مهرق	۸-۳
گره سازی	۹-۳
هنر گره سازی	۱-۹-۳
گره سازی با چوب	۲-۹-۳
گره در منبت کاری	۳-۹-۳
گره در منبت کاری با ورقه های چوبی	۴-۹-۳

مقدمات ترسیم گره

۵.۹.۳

فصل چهارم

وزگان

فصل پنجم

جدول و نتیجه گیری

پیشگفتار

اگر بگوئیم که یکی از برزترین خصوصیات انسان که او را از بقیه حیوانات ممتاز می‌سازد، برخورداری از موهبت زبان می‌باشد سخنی به گزاف نگفته‌ایم. انسان در مسیر زندگی خود با پذیرش زندگی اجتماعی ناگزیر از داشتن زبانی بود که او را با بقیه هموعانش بیشتر پیوند دهد و بتواند نیازهای اجتماعی خود را برطرف سازد. با پراکنده شدن انسانها و تقسیم آنها به گروههای مختلف زبانهای گوناگون و در درون هر زبانی به نسبت گستردگی جامعه، گونه‌های زبانی و گویش‌های متفاوت بوجود آمد. امروزه بشر با داشتن تمدنی شکوهمند و با عظمت بیشتر دریافته است که بدست آمدن این همه پیشرفت تا چه حد مدیون بکارگیری زبان بوده است؛ تا جائیکه می‌بینیم با پیشرفت علم و دانش بشری، اهل هر رشته برای اینکه راحت‌تر با هم ارتباط برقرار نموده و مبادله اطلاعات نمایند زبان خاص خود را بکار می‌برند که شامل اصطلاحات خاص آن رشته می‌باشد. امروزه زبان‌شناسان از اصطلاحاتی استفاده می‌کنند که ریاضی‌دانان کمتر از آن اطلاع دارند و شیمی‌دانان اصطلاحاتی را بکار می‌برند که دو گروه فوق اگر با آنها بیگانه نباشند کمتر اطلاع دارند.

سالهاست که در جامعه‌های مختلف انسانها علاوه بر زبانهای بومی و مادریشان که توسط آن با همه افراد جامعه ارتباط برقرار می‌کنند؛ زبانی را نیز برای ارتباط در جامعه کوچکتری که با هم کار می‌کنند مورد استفاده قرار می‌دهند. در ایران نیز استفاده از این زبان تخصصی یا زبان صنفی از دیرباز در بین اهل هر رشته یا هر صنف جایگاهی خاص داشته است که متأسفانه کمتر مورد توجه قرار گرفته است و موضوع بکری است که از جنبه‌های جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و زبان‌شناسی می‌تواند مورد توجه محققین و پژوهشگران زیادی قرار گیرد.

پژوهش حاضر نیز که با حمایت و دلگرمی اساتید محترم گروه زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی انجام شد گامی است در جهت انجام این مهم که هرچند می‌توان گفت جزء گام‌های اولیه به حساب می‌آید و ممکن است عیب‌هایی

داشته باشد اما راه را برای کارهای بعدی هموارتر می‌سازد.

البته باید یادآور شد که تحقیق و پژوهش در چنین موضوعاتی صبر و حوصله بیشتری را می‌طلبد و گاه پیش می‌آید که محقق از طرف کسانی که تهیه مواد خام تحقیقش با همکاری آنان امکان‌پذیر است مورد بی‌توجهی و کم‌لطفی قرار می‌گیرد و همین مسئله علاوه بر تاثیر منفی که از لحاظ روحی در انجام کار دارد، باعث می‌شود زمان انجام پژوهش نیز گاهی چند برابر شود. از این روی یکی از مشخصه‌های این نوع پژوهشها این است که محقق نمی‌تواند محاسبه صحیحی از لحاظ زمانی برای انجام کارش داشته باشد. اینجانب در انجام این تحقیق با مشکلاتی از این نوع زیاد مواجه شدم که شاید ضرورتی نداشته باشد در اینجا به ذکر آنها بپردازم.

سپاسگذاری

به دلیل اینکه موضوع حاضر، موضوع بکری بود که کمتر کسی در این زمینه تحقیق و پژوهشی انجام داده بود، استاد راهنما و مشاورم زحماتشان برای راهنمایی اینجانب مضاعف بود و از این جهت حضور مکرر اینجانب و سوال و مشاوره با اساتید گرانقدر یکی از شرایط به پایان رسیدن این پژوهش بود. از این رو بر خود لازم می دانم از استادان راهنما و مشاورم، جناب آقای دکتر مصطفی عاصی و سرکار خانم دکتر ایران کلباسی که انجام این پژوهش جز با راهنمائیهای حکیمانه آنان مقدور نمی بود تشکر نمایم. همچنین از استاد ارجمند جناب آقای دکتر یحیی مدرسی که در شروع کار به همراه اساتید دیگر باعث شدند انگیزه و علاقه خاصی برای کار در این زمینه پیدا نمایم خالصانه سپاسگذاری می نمایم. فکر می کنم شاگرد در مقابل استادش برای قدردانی راهی جز این ندارد که زبانش را به کمک بخواهد تا احساس و ارادت قلبی اش را بیان نماید و اگر در این راه زبان و قلم آنطور که باید مرا یاری نکردند از محضر اساتید محترم بوزش می طلبیم.

نشانه‌های آواتگاری

یک - همخوانها (صامت‌ها):

نشانه آواتگاری	معادل آوایی فارسی	نمونه
p	پ	pičak
b	ب	bāhu
t	ت	toxmak
d	د	dālbor
k	ک	kajbori
g	گ	gerehsāzi
q	ق، غ	qorse
ʔ	ء، (همزه)	?āj-e fil
f	ف	lafāf/laffāf
v	و	kovelezani
s	س، ص، ث	sāye
z	ز، ذ، ض، ظ	zuri
š	ش	šafre
ž	ژ	در این متن نمونه‌ای ندارد
x	خ	xālmixče
h	ه، ح	hamrukāri
č	چ	češme

نشانه آواکاری	معادل آوایی فارسی	نمونه
ʒ	ج	mejri
m	م	mārpīčtār
n	ن	negāre
l	ل	lise
r	ر	rulif
y	ی	gere-ye yekrang
		دو-واکها (مصوتها):
a	آ	aseton
ā	آا	āstari
u	او، و	čub-e ābnus
o	او، و	sadafbori
i	ای، بی	eslimi
e	ای، بی/ه	eklil
ow	او، او	sohā n-e mowjgir

ابزارهای واژه‌نگاشتی و کوتاه‌نوشتها

در پژوهش حاضر از ابزارهای واژگان‌نگاشتی و کوتاه‌نوشتهای زیر بهره‌برداری شده است:

الف: کوتاه‌نوشتها:

(۱) من: بجای کلمه مثبت بکار رفته است

(۲) مع: بجای کلمه معرق بکار رفته است

(۳) گر: بجای کلمه گره‌سازی بکار رفته است

ب: ابزارهای واژگان‌نگاشتی:

(۱) نشانه <و> برای قرار دادن نشانه اختصاری نام حرفه یا رشته مثلاً <من> به معنی مثبت.

(۲) نشانه [و] برای ارائه آوانگاشت، مثلاً آستری [āstari]

(۳) نشانه = برای ارجاع، مثلاً سایه = سایه زدن روی چوب: یعنی برای پیدا کردن معنی سایه رجوع شود به مندخل = سایه زدن روی چوب که قبلاً آمده است.

(۴) نشانه = برای ارائه معنی واژه براساس فرهنگ مثلاً سایه = درجه‌ای از تیرگی همجوار روشنایی

(۵) نشانه (و) برای توضیح بیشتر

(۶) نشانه + برای نشان دادن پیوستگی اجزاء مختلف یک واژه یا یک اصطلاح

مثلاً سوهان چوب ساب اسم + کسر صفت و موصوف + اسم + ستاک حال

(۷) قلم زر سیاه ۱۲ برای سرواژه‌ها

(۸) قلم زر سیاه ۱۰ برای سرواژه‌هایی که در متن بکار رفته‌اند و خود مندخل جداگانه هستند.

(۹) قلم لوتوس نازک ۱۲ برای متن

چکیده

پایان نامه حاضر شامل پنج بخش می‌باشد که هر فصل حاوی مطالب ذیل است:

در فصل یک این پایان نامه زبان و واژگان زبان مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته. البته موضوعاتی که در رابطه با زبان در این فصل مطرح شده، زبانی خاص را در بر نمی‌گیرد؛ بلکه مطالبی است که در مورد همهٔ زبانها صادق است.

فصل دوم این رساله نگاهی دارد به امر واژه‌سازی و اینکه آیا اصولاً واژه‌سازی یک بحث جدی و ضروری است که از لحاظ علمی ضرورت آن ثابت شده است یا خیر؟ و آیا وضعیت فعلی زبان فارسی که حکایت بر عدم توانایی این زبان برای پاسخگویی به نیازهای واژگانی علم و تکنولوژی جهان حاضر دارد، نشان دهندهٔ این است که زبان فارسی در ذات خود ناتوان است یا اینکه ظرفیتها و توانایی‌های آن مورد استفاده قرار نگرفته؟ و اگر چنین است آن توانایی‌ها و امکانات که می‌تواند زبان فارسی را از وضعیت فعلی نجات بخشد کدامند؟

دوفصل سوم ابتدا هدف، روش و مراحل کار این پژوهش توضیح داده شده است و سپس مطالبی در مورد صنایع دستی آورده شده و بعد سه رشتهٔ موضوع بحث این پایان‌نامه یعنی منبت، معرق و گره‌سازی از جنبه‌های مختلف مانند اهمیت هر یک از این صنایع، تاریخچه و نحوهٔ کار آنها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

فصل چهارم این رساله که قسمت اصلی کار است، واژگان و اصطلاحات مورد استفاده در سه رشتهٔ منبت، معرق و گره‌سازی را ارائه می‌کند و از دو جنبهٔ قاموسی و دستوری به تجزیه و تحلیل این واژگان می‌پردازد. در قسمت بررسی قاموسی هر یک از این واژگان از دو جنبه مورد بررسی قرار می‌گیرند. از یک جهت معنی هر یک از این واژگان به همان صورت که در هر یک از این صنایع بکار می‌رود آورده شده است. و از جهت دیگر معنی هر یک از این واژگان براساس مراجعه به فرهنگهای مختلف آورده شده است.

در بخش تحلیل دستوری نیز هر یک از واژه‌ها یا اصطلاحات از دو جنبه صرفی و نحوی مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل پنجم تمام واژگانی که در سه رشته مذکور مورد استفاده قرار می‌گیرند در جدولهایی یکسان و به ترتیب حروف الفباء ارائه گردیده؛ که در ابتدا خود واژه همراه با فرم آوانگاشت آن ثبت شده، بعد از آن الگوی ساختی واژه آمده است و همچنین مقوله کلی بدست آمده یا حاصل واژه‌سازی آورده شده است؛ و سپس رشته‌ای که هر یک از این واژگان در آن بکار می‌رود و نوع ساخت که واژه را از جنبه ریشه شناختی مورد مطالعه قرار داده است ارائه گردیده و در پایان زمینه کاربرد هر یک از این واژه‌ها در رشته مورد کاربرد نشان داده شده است.

بعد از اتمام جدولها این واژگان از لحاظ آماری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و در نهایت نتیجه‌گیری از رساله حاضر ارائه گردیده است.

فصل ۱

زبان

۱-۱ زبان و اهمیت آن :

زبان این موهبت ناشنخته خلقت، همواره مورد توجه دانشمندان و فرزندان بسیاری بوده و از جهات مختلف بررسی و تحلیل شده است. دانشمندان از دوران باستان تاکنون کوشیده‌اند تصویری روشن و گویا از اهمیت و نقش زبان در زندگی بشر بدست دهند، و هر چند هریک به فراخور دانش و اندوخته‌های گرانبهای خود، دریچه‌ای را در این مورد به روی ما گشوده‌اند، ام هم اینان خود اذعان دارند که هنوز رازهای بسیاری در این موهبت خلقت نهفته است که بررسی‌ها و جستجوهای بسیاری را می‌طلبد.

“اگر قدری در فرهنگ و تمدنی که هم اینک تمام جنبه‌های زندگی ما را تحت تاثیر خود قرار داده تامل نمائیم در می‌یابیم که این سرمایه‌گرانبها در اثر تعلیم و تربیت انسانها در ادوار مختلف بدست آمده و نسل به نسل به آیندگان منتقل شده است و همین جاست که نقش و اهمیت زبان در این انتقال تمدن مشخص می‌شود چرا که تعلیم و تربیت افراد بدون زبان امری غیرممکن می‌نماید. “اگر زبان از جامعه انسانی گرفته شود، چرخ اجتماع از حرکت باز می‌ایستد، جامعه انسانی از هم گسیخته می‌شود، تمدن و فرهنگ بشر نابود می‌شود، جامعه پرتکاپو و جوش و خروش ما از هم متلاشی می‌شود و افراد آن به زندگی میلیونها سال خود باز می‌گردند. زبان بقدری در تار و پود زندگی اجتماعی ما تنیده شده است که تصور اجتماع بدون زبان غیرممکن است، و همین تنیدگی باعث شده که ما وجود زبان را بدیهی فرض کنیم و آن طور که شایسته است به اهمیت آن در زندگی فردی و اجتماعی خود پی نبریم.”^(۱)

در عرصه اهمیت و نقش زبان بعضی از زبانشناسان تا جایی پیش می‌روند، که دانشمندان همچون ساپیر^(۲) و ورف^(۳) با تحقیقات گسترده خود در مورد زبان اقوام سرخپوست بومی آمریکا سوالاتی از این نوع را مطرح کردند که آیا تفاوت در یک زبان

۱- محمدرضا باطنی (۱۳۶۹) ص ۲۶، ۲۵.

باعث تفاوت در فرهنگ و بینش یک قوم می شود؟

سایبر و ورف با تحقیقاتی که در این زمینه‌ها انجام دادند فرضیه خود را (اصل نسبیت زبانی) اینگونه بیان کردند که "افراد مختلفی که واقعیت‌های فیزیکی یکسان را مشاهده می‌کنند، به شناخت و جهان‌بینی یکسان نمی‌رسند مگر اینکه زمینه زبانی زبانشناسی آنها یکسان باشد. از این فرضیه می‌توان نتیجه گرفت که زبان تا چه حد در تفکر و شناخت ما از جهان خارج و همچنین عکس‌العمل ما که ناشی از این شناخت می‌باشد تاثیر می‌گذارد." (۱)

از این جهت است که حتی ارائه تعریفی همگان پسند را برای زبان ناممکن دانسته‌اند و گفته شده است که "تعریف زبان به نحوی که مورد قبول همه زبانشناسان و دیگر دانشمندان باشد که با زبان و مطالعه آن سروکار دارند، مقدور نیست. این اشکال از طبیعت خود زبان ناشی می‌شود. زبان پدیده بسیار پیچیده‌ای است که مطالعه آن را نمی‌توان به یک قلمرو خاص محدود کرد. زبان دارای جنبه‌های فراوان است. از یک طرف وسیله ارتباط افراد جامعه است و از طرفی مهمترین وسیله‌ای است که می‌تواند افراد جامعه را به هم پیوند دهد، و در نتیجه یک واحد اجتماعی بوجود آورد:

به بیان دیگر زبان مهمترین نهاد اجتماعی است. بنابراین، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان به خود حق می‌دهند زبان را از دیدگاه خود تعریف کنند.

از سوی دیگر، زبان وسیله بیان افکار و احساسات ما است. زبان تنها وسیله یا موثرترین وسیله‌ای است که جهان اندیشه و دنیای درون ما را با جهان بیرون مرتبط می‌کند. زبان و الگوهای زبان چنان با افکار و احساسات ما پیوند خورده‌اند که تجزیه آنها اغلب غیرممکن است، و خود منشأ این کشمکش علمی شده که آیا فکر بدون زبان می‌تواند وجود داشته باشد یا نه." (۲)

و از این جاست که نقش و اهمیت زبان برای جوامع بشری مشخص می‌شود و هر

1- Ronald Wardhaugh (1992), P22.

۲- محمدرضا باطنی (۱۳۷۱)، ص ۹.

ملتی می‌کوشد تا از این قدرت نهان و آشکار بشری نهایت استفاده را بنماید. و هم از این روست که هر جامعه‌ای قدمت و غنای زبان خود را سندی از افتخارات ملی و میهنی خود می‌داند. زیرا اجتماع و اجتماعی زندگی کردن افراد بشر بوده که وجود این ضرورت اجتماعی یعنی زبان را در جوامع بشری اجتناب‌ناپذیر نموده است. پس "در واقع زبان یکی از ضرورت‌های زندگی اجتماعی است و بکارگیری آن یکی از ویژگی‌های انسان اجتماعی بشمار می‌آید."^(۱)

در زبان هر ملتی می‌توان تمام پیشینه فرهنگی و اجتماعی‌اش را دنبال و بررسی نمود. و غنای فرهنگی و اجتماعی‌اش را مورد مطالعه قرار داد و جایگاه آن ملت را در تمدن بشری نمایاند. در این رابطه زیان‌شناسان اظهار می‌دارند که "بین واژگان زبان و فرهنگ و تمدن جامعه رابطه‌ای بسیار نزدیک برقرار است تا آنجا که می‌توان گفت واژگان زبان نمایشگر فرهنگ مردمی است که به آن سخن می‌گویند یا واژگان زبان آئینه فرهنگ مردمی است که آن واژگان را بکار می‌برند."^(۲)

با توجه به مطالب بالا شاید بتوان تعریفی را که آندره مارتینه ارائه داده است، یکی از بهترین تعاریف به شمار آورد:

"زبان یکی از وسایل ارتباط میان افراد بشر است که بر اساس آن تجربه آدمی، در هر جماعتی به گونه‌ای دیگر، تجزیه می‌شود و به واحدهایی در می‌آید دارای محتوایی معنایی و صورتی صوتی، به نام تکواژ؛ این صورت نیز بار دیگر به واحدهایی مجزا و متوالی تجزیه می‌شود، به نام واج، که تعداد آنها در هر زبانی معین است و ماهیت و روابط متقابل آنها هم در هر زبانی با زبان دیگر تفاوت دارد (در حقیقت همین تفاوت میان زبانهاست که وضع یا قرارداد نامیده می‌شود)."^(۳)

۲- محمدرضا باطنی (۱۳۷۰)، ص ۱۸.

۱- یحیی مدرسی (۱۳۶۸)، ص ۱.

۳- ابوالحسن نجفی (۱۳۷۳)، ص ۳۳.

تاریخ پیدایش زبان را در زندگی انسان بدرستی نمی‌توان تعیین کرد. زیرا به نظر می‌رسد که با شروع زندگی بشر بر کرهٔ خاکی و تمایل او به زندگی گروهی، استفاده از زبان نیز برای او ضرورت پیدا کرده باشد. اما با این وجود مردم‌شناسان تاریخ پیدایش زبان را بین پانصد هزار تا یک میلیون سال پیش حدس می‌زنند. بنابراین زبان پدیده‌ای است بسیار کهن.

"از بین کسانی که در باب پیدایش و منشأ زبان اظهار نظر کرده‌اند هراکلیت^(۱) یا بگفتهٔ اعراب هر قلیطوس (۴۸۰-۵۷۶ ق م) فیلسوف دانشمند یونانی شاید اولین کسی است که در باب لغت و پیدایش زبان اظهار نظر کرده است او معتقد بوده که شناسایی حقیقت نامها ما را به شناسایی حقیقت مسمی راهبری خواهد کرد لذا از دایره لغت بدائرة فلسفه و از کلمه به ماهیت خواهیم رسید او معتقد بود اسامی و نامها از سوی نیروی خدائی بوجودات ارزانی می‌شود این نظریه بنام نظریهٔ توقیفی معروف گردید. خلاصه آنکه طرفداران نظریهٔ توقیفی منشأ لغت را توقیف و وحی آسمانی می‌دانند."^(۲)

هرچند که نمی‌دانیم انسان چگونه و از چه تاریخی شروع به صحبت کردن نموده است و منشأ جاودانه زبان به صورت معمایی مبهم در آمده است که اکثر زبان‌شناسان بطور مسحورکننده‌ای به آن می‌نگرند و به نظر می‌رسد که گشودن این راز و دست یافتن بر چگونگی آن مشکل و دست‌نیافتنی شده است، "با اینهمه، همین چیز دست‌نیافتنی همواره اذهان انبوه کسانی را به خود مشغول و مجذوب ساخته است که به دانش زبان‌شناسی گوشهٔ چشمی داشته‌اند. این است که می‌بینیم باب بحث دربارهٔ منشأ زبان در سرتاسر تاریخ نوشته شده جهان به صورتهای مختلف در میان ملت‌های گوناگون همواره باز بوده است. آورده‌اند که پس متیکوس^(۳) فرعون مصر، کوشید تا کهن‌ترین زبان را، یعنی زبان

1- Heraclite

۲- محمد شفیع (۱۳۶۸)، ص ۸.

3- Psammeticus

اصلی و اولین آدمیان را، کشف کند؛ و برای این کار کودکی را در محیطی بدور از هر نوع گفتار و سخنی با دقت تمام پرورش داد تا بتواند نخستین سخنی که یک روز بر زبان او جاری خواهد شد را ضبط کند و نخستین سخن او بکوس^(۱) بود، و این لفظ در زبان فریگی^(۲) به معنای نان بود.^(۳)

با اندکی تأمل و کاوش در مطالعات زبان و زیانشناسی از زمان شروع این مطالعات در یونان تاکنون می‌توانیم دریابیم که هرچند کشف چگونگی پیدایش زبان همیشه دست نیافتنی به نظر می‌رسیده، اما هیچگاه دانشمندان از مطالعه و اظهار نظر در مورد آن خودداری نکرده‌اند. کندیاک^(۴) و روسو^(۵) دو تن از فیلسوفان فرانسوی که در باب زبان و زیانشناسی مطالعات وسیع داشتند هر دو بر آن بودند که زبان از دل حرکات اشاری و تقلیدی و بانگها و صداهای طبیعی نشأت یافته است؛ منتهی چون حرکات و بانگها در مقام علائم ارتباطی کفایت کمتری داشته‌اند، ناگزیر عناصر آوایی موجود در زبان آدمی رفته رفته دست بالا را پیدا کرده‌اند، و این روند دوشادوش روند دیگری پیش‌رفته و کمال یافته است که از رهگذر آن زنجیره‌های آوایی مشخص به لحاظ معنایی با موجودات و پدیده‌های جهان پیوند خورده‌اند، و اینهمه خواه ناخواه بر توان تفکر آدمی اندک‌اندک افزوده‌اند.^(۶)

وارو^(۷) نخستین نویسنده جدی لاتین زبان نیز بر آن بود که زبان از دل مجموعه محدودی از واژه‌های نخستین برآمده و بالیدن گرفته است، و آن مجموعه اصل و منشأ زبان را تشکیل می‌دهد. و واژه‌های یاد شده را در آغاز از آن رو بر اشیاء نهاده‌اند تا بتوان از آن اشیاء یاد کرد، و همینها حکم سرچشمه زایا و جوشانی را پیدا کرده‌اند که از دل آن شمار فراوانی از واژه‌های دیگر نشأت یافته است؛ و این واژه‌های دیگر از رهگذر تغییرات بعدی

1- Bekos

2- Phrygian

۳- علی محمد حق شناس (۱۳۷۰)، ص ۳۲۲.

4- E. B. decondillac

5- J. J. Rousseau

۶- علی محمد حق شناس (ترجمه) (۱۳۷۰)، ص ۳۲۴.

7- Varro

درحروف پدید آمده‌اند، و یا از رهگذر تغییر در صورتهای آوایی واژه‌های نخستین. تا پیش از قرن نوزدهم زبان فقط مورد توجه فلاسفه بود، از آنجا که فلاسفه باید همه علوم روز را می‌دانستند در باب زبان نیز به مطالعه می‌پرداختند و یونانیان کسانی بودند که پیش از همه به این نوع مطالعات دست زدند. ارسطو و افلاطون دو تن از دانشمندان به نام یونانی بودند که به مطالعات گسترده‌ای در باب زبان و زبانشناسی اقدام کردند.

"یونانیان در آغاز بیشتر به منشأ زبان توجه داشتند تا به تجزیه و تحلیل آن بحث‌های طولانی بر سر منشأ پیدایش زبان موجد جدائی بین دو نظرگاه مخالف گردید. یکی آنکه معتقد به منشأ "طبیعی" زبان بود در برابر آن دیگری که برای زبان یک منشأ قراردادی فرض می‌کرد."^(۱)

طبیعت‌گرایان معتقد بودند که رابطه میان واژه و معنای آن بر بنیاد نوعی سنخیت طبیعی استوار است که میان صورت واژه و معنای آن وجود دارد؛ اما قراردادیان می‌گفتند هیچ رابطه‌ای بین دال و مدلول وجود ندارد، طبیعت‌گرایان بر این باور بودند که برای هر شیئی بطور طبیعی نام یا مسمایی وجود دارد و به شماری از واژه‌های "نام آوا"^(۲) استناد می‌کردند. از طرف دیگر در مقابل استدلال طبیعت‌گرایان، قراردادیان بر این نکته تأکید داشتند که واژگان زبان را می‌توان بطور دلخواه و دانسته تغییر داد و همینکه چنین تغییری امکان دارد و مورد قبول اهل زبان واقع می‌شود و زبان با هیچگونه مشکلی در ایفای نقش خود مواجه نمی‌شود نشان دهنده این است که رابطه میان واژه و معنای آن قراردادی و بر اساس توافقی است که بین اهل زبان صورت گرفته است.

۳-۱ واژگان زبان

زبان بقدری در تار و پود زندگی اجتماعی انسان تنیده شده است که بیشتر ما آن را بدیهی فرض می‌کنیم و آنطور که باید به اهمیت آن پی نبرده‌ایم. اما تأمل و مطالعه‌ای اندک

۱- حسین و ثوفی (۱۳۶۷). ص ۳۹

در این زمینه نشان می‌دهد که زبان سیستم پیچیده‌ای می‌باشد، که سیستمهای دیگری را در خود جای داده است. یا دستگاه بزرگی است که کار و فعالیت آن نتیجه همکاری دستگاههای کوچکتری است که در درون آن قرار گرفته‌اند. اگر بخواهیم این دستگاه یا این سیستم پیچیده را توصیف نمائیم لازم است که بدانیم این دستگاه پیچیده، چه دستگاههای دیگری را در درون خود جای داده است.

زیاتشناسان دستگاه زبان را متشکل از سه دستگاه دانسته‌اند: دستگاه صوتی یا فونولوژی، دستگاه دستوری یا گرامر و دستگاه واژگان.

“دستگاه صوتی عبارت است از نظامی که بین عناصر آوایی زبان وجود دارد؛ دستور یا گرامر عبارت است از نظامی که بین عناصر معنی دار زبان وجود دارد؛ و واژگان عبارت است از مجموعه لغاتی که اهل زبان در دسترس دارند و روابطی که بین آن لغات برقرار است.”^(۱)

اگر بخواهیم هر یک از این دستگاهها را به اجمال مورد بررسی قرار دهیم متوجه خواهیم شد که یک تمایز اساسی بین دو دستگاه صوتی و دستوری از یک طرف و دستگاه واژگانی از طرف دیگر وجود دارد. اگرچه این تمایز در اولین موشکافیهایی که در مورد زبان صورت می‌گیرد مشخص می‌شود اما تمایزی است بسیار مهم و بنیادین. تمایز مورد بحث این است که اگر ما سه دستگاه صوتی، دستوری و واژگانی زبان را مورد مطالعه قرار دهیم متوجه خواهیم شد که دو دستگاه صوتی و دستوری زبان دستگاههایی هستند سخت به هم بافته و مرتبط و اگر نگوئیم که رخنه کردن در آنها غیر ممکن است؛ اما می‌توانیم بگوئیم که رخنه کردن و دخل و تصرف کردن در آنها، نسبت به دخل و تصرف در دستگاه واژگانی کاری است به مراتب مشکل‌تر و اگر تغییری در این دو سیستم صورت بگیرد این تغییر خیلی کند و محافظه کارانه خواهد بود. اما دستگاه واژگان زبان آن ارتباط منسجم را ندارد. از این جهت رخنه کردن به درون آن خیلی آسانتر صورت می‌گیرد. مقولاتی که در هر یک از دو سیستم صوتی و دستوری وجود دارد مقولاتی هستند سخت به هم مرتبط و حذف یک

۱- محمد رضا باطنی (۱۳۷۰)، ص ۱۶.